

دیوار کوتاه روشنفکری

تاریخ معاصر کشور ما به مقتضای فضای فکری و فرهنگی و جریانهای جهان شمول، شاهد خلق شالوده‌های جدیدی از اندیشه‌ها و افکار بوده و ما علی‌رغم برخورداری از میراث‌های فرهنگی غنی و سابقه چند قرنی در تبادل فرهنگ و اندیشه با اقوام و جوامع دیگر، طی یکصد سال گذشته تکان و تپش و افت و خیز بسیاری را تجربه کرده‌ایم. موجهای پی‌درپی در عرصه تفکر و آرمانهای فراگیر و جریانهای دامن‌گستر و مکتبها و مشربهای گوناگون بر تمامی زوایای ذهن و زندگی اندیشه‌گران قدیم و جدید جامعه تاختن آغاز کرد و در این میان، بیش از همه روشنفکران، هم به لحاظ جایگاه و هویت فرهنگی و اجتماعی خود و هم به دلیل ارتباط نزدیکتر با این جریانها و امواج رو به تزاید، در معرض کنش و واکنشهای پرفراز و نشیب قرار داشته‌اند. این جریانهای تاریخی و توظهور آنچنان سریع‌السير بود که شاید فرصت آمادگی برای مقابله، انتخاب و یا گریز را برای بسیاری از فرهیختگان میسر نکرد. گویی در چنین مقاطعی از تاریخ، حوادث سریعتر از معمول رخ می‌دهند و کمتر مجال تأمل و تعمق و آزاداندیشی و فراغت خاطر دست می‌دهد. و به تعبیری پدیده «سرعت تاریخ» از ویژگیهای معاصر است.^۱

در چنین شرایطی و در آشفته‌بازار افکار و اخبار زنگارنگ، کمتر کسی را شانس انتخاب احسن و اصلح بود و جز آنها که به هیچ بادی نمی‌لرزند و مثل کوه استوارند! و اصلاً خود را در معرض هیچ موج فکری، علمی، فرهنگی، هنری، مذهبی و ملی نمی‌بینند و لزومی نیز در این قبیل امور نمی‌یابند؛ بقیه البته گاهگاهی در عمل به خطا رفته و متاع برگزیده نیافتند و مغبون شدند و باز البته همه لازمه معامله و مبادله و از نتایج کار و عمل آدمیان است. علم، تفکر، فلسفه و تمدن نیز مجموعه‌ای از کوششهای صائب و خاطمی است و برای فهم و اصلاح اندیشه و عمل، اگر کسی هم برخطا رود، آنگاه خطا هم حق است،^۲ و جریان روشنفکری در ایران نیز تقد حال این آشفته بازار و بازیگران و جویندگان فکر بکر در میان الهوه مشربها و مسلکهای گوناگون بوده است.

غرض از این مقدمه، طرح مسأله شناخت، ارزیابی و داوری در خصوص این جریانها و پیوندگان این راهها و بیراهه‌ها بود و روشنفکران، که هرازگاهی نامتقان و مرامشان بر سر زبانها می‌افتد و بر شیوه رایج جامعه ما، موجی از ستایشها - بندرت - و سرزنشها را برمی‌انگیزد. از جمله این تحلیلهای سهل‌الوصول که مورد نظر ماست، مقاله «الگوهای رفتاری روشنفکران ایران» است که علی‌رغم میل نگارنده محترم آن که این‌گونه تفسیرهای سریع و کم‌زحمت و بی‌هزینه را با «تبلی عادت‌های اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی - سیاسی ما سازگار» می‌دانند، بدان سوی کشیده شده است.^۳

نویسنده در مقدمه مقاله خویش، پیشینه مراودات اجتماعی، سیاسی و نظامی را به اجمال شناسانده و تأثیر فراگیر جریانهای بین‌المللی را بر عرصه‌های مختلف حیات ملی ایرانیان برشمرده است

و از جمله به فرایند واردات «همه چیز» خنی پرسشها و پاسخها اشاره دارد، و خود نیز به تصویر شرایطی پرداخته که ضمن آن تاریخ دیرپای ایران و بسیاری ممالک دیگر جهان، دستخوش امواج حوادث و انواع تحولات بی‌سابقه گردید. ولی نکته اینجاست که ایشان هنوز این تفسیر تاریخی را به پایان نرسانده، به اکتشاف و استخراج «الگوهای رفتاری روشنفکران» دست یازیده‌اند، که به نظر می‌رسد این کشف الگوها، با توجه به مقدمات پیش گفته قدری عجولانه باشد.

آنچه مایه شگفتی است اینکه، تحلیل‌گری بدین سرعت، امری پیچیده و کثیرالابعاد راسده انگارد و اساساً جایگاه تبادل فرهنگی و پویای فکری جامعه را از آنچه سلطه یک فرهنگ بر فرهنگ دیگر است، تفکیک نکند و به پیامدهای طبیعی دوره‌های تحول، تغییر و انتقال، حتی اشاره‌ای نیز نداشته باشد. حال آنکه در یک تحلیل واقع‌بینانه، باید با توجه به محیط و شرایط اجتماعی و تاریخی به قضاوت و ارزیابی نشست و پس از این مقدمات ضروری حکم به «بی‌کفایتی» گروهی و یا احیاناً صلاحیت گروه دیگر داد و شایسته‌تر آنکه اصلاً چنین حکمی را صادر ننمود که این شیوه داوری نه تنها واحد ارزشها و استانداردهای یک قضاوت منصفانه است، بلکه اساساً یک ضرورت علمی و روش‌شناختی نیز هست.

غرض این است که در هر تحلیل علمی و بویژه در خصوص امور اجتماعی که از پیچیدگیهای خاص خود برخوردارند، نوعی کل‌نگری نظام یافته - نگرش سیستمی - نیاز است تا در پرتو چنین دیدگاهی، تأثیرگذاری نظام اجتماعی بر روابط و مناسبات انسانی (فردی و گروهی) روشن گردد. در مقاله مورد نظر از آنجا که نگارنده، پدیده روشنفکری را در چارچوب چنین نگرشی تبیین نمی‌کند، به نوعی پیش‌داوری روی می‌آورد. این شیوه نسبتاً رایج نه تنها در خصوص پدیده روشنفکری در ایران بلکه در مورد هر مسأله و موضوع دیگری ملال‌انگیز است، شیوه‌ای که فی‌الواقع باید از آن به منزله «تحلیل توطئه‌گرانه تاریخ» یاد کرد، و بیشتر به ارائه شبه تفسیری از گذشته و کم‌کردن مسأله اصلی می‌پردازد.

ما بر این باوریم که در آشفته بازار عصر جدید، همان جریانها و تحولاتی که تمامی جوامع جدید را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند، علت پیچیدگی اوضاع و سردرگمی افراد و افکار هم بوده‌اند. ولی نگارنده که اقتصاد و جامعه‌شناسی غیربومی را بحق برای شناخت پدیده‌های اجتماعی جامعه ما ناکافی می‌دانند، خود چگونه بدون بهره‌گیری از این علوم و یا سایر علوم، به کشف و شناخت کامل الگوهای رفتاری روشنفکران ایران دست یافته‌اند و فراتر از آن و بی‌هیچ پژوهش و زحمتی، جو اجتماعی جامعه را از مسلمان و نامسلمان - ولو به طور نسبی - تربیت شده اندیشه‌های حزب توده تشخیص داده‌اند.^۴

ناگفته پیداست که جریان روشنفکری، خود برآیند مناسبات پیچیده در یک نظام اجتماعی است و تجزیه و تحلیل علل و عوامل مؤثر بر

اندیشه‌ها و عمل تاریخی و اجتماعی - نه تنها همه روشنفکران، بلکه حتی تک‌تک چهره‌های شاخص روشنفکری از هر مشرب فکری و مسلک سیاسی - مستلزم تحقیق و تعمق و آنگاه قضاوت محتاطانه است، و در این راستا دآوری در خصوص الگوهای رفتاری جمله روشنفکران البته در خور احتیاطی افزون‌تر است.^۱

بدون چنین پیش‌فرضهایی مسأله جدایی روشنفکر و توده مردم (سکولاریسم) نیز ممکن است صرفاً به تکبر و نگروری روشنفکران - آن گونه که برخی پنداشته‌اند - مربوط گردد.

و بالاخره کلام آخر اینکه رعایت سلسله مراتب تحلیل متغیرها و عوامل تأثیرگذار در بروز و ظهور تحولات و تغییرات تاریخی و اجتماعی و ادراک زمینه‌ها و ضرورتهای آنها موجب اجتناب از تشخیص زودرس بی‌گفایتی جماعت زحمتکش - روشنفکران - می‌گردد، و سهم آنها در توسعه فکر و فرهنگ تا حد «عنصر بی‌خاصیت» تنزل داده نمی‌شود. سرگذشت تاریخی روشنفکری در ایران اگر مایه عبرت باشد هرگز نمی‌تواند انگیزه لعنت تلقی شود. و برآستی اگر هوسبازان و ناراستان را کنار بگذاریم، کشوری از روشنفکران چگرا و راستگرا را باید معذور بدانیم. ایشان گرچه در داورها و پیش‌داوریهای امروزی، کجرو و گمراه محسوب می‌شوند، مع الوصف معذورند چرا که در حد وسع خود برای فرهنگ و تنویر فکر جهدی کردند و رنجی بردند و کجا چنین کوششی را چنان سرزنشی شایسته است.^۲

جریان روشنفکری در ایران گرچه همواره در معرض نفرتین - و یا آفرین - مکرر بود، ولی کمتر در کانون نقد و نظری پرمایه و بی‌شائبه قرار گرفته است. آنچه مسلم است اینکه هرگاه طوفانی به قدرت و سرعت حوادث تاریخ معاصر رخ نماید، جمله فرهیختگان، ناگزیر از دفاع، کنش و واکنش، انتخاب، تسلیم و یا اختفا و... خواهند بود و این همه به نوع خود امری بدیهی و اقتضای طبیعت و رفتار آدمیان در شرایط سرعت تاریخ است و به میزانی که معرکه آشفته‌تر باشد مسئولیت بیشتر است و بالطبع لغزشها و خطاها نیز عبرت‌آموزتر. و مسلم‌تر از این همه نیز، ضرورت و فوریت «دانستن» و «فهمیدن» این رخدادهاست.

پادداشتها:

۱. مگر روش. تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، نشر نی، ۱۳۶۶، ص ۱۶۳.
۲. سروش، عبدالکریم، رازدانی، روشنفکری و دینداری، نشر صراط، ۱۳۷۰، ص ۳۴.
۳. نشریه «کیان» شماره ۷، ص ۱۰.
۴. سروش، عبدالکریم، رازدانی، روشنفکری و دینداری، صص ۶-۹.
۵. نشریه «کیان»، شماره ۷، ص ۱۳.
۶. نمونه‌ای از تحلیل روشنگرانه و واقع‌بینانه در «کیان»، شماره ۵، صص ۲-۱۱ آمده است.
۷. سروش، عبدالکریم، رازدانی، روشنفکری و دینداری، ص ۳۴.

بزودی ما را خواهید شناخت!

تلفن: ۸۳۹۱۵۱ •

سازمان علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی



تراجمت
کیان

- طرح و اجرای
- نشانه، سرکافه،
- کارت ویزیت،
- پاکت، بروشور،
- کاتالوگ، پوستر،
- بسته‌بندی،
- برچسب، روی جلد
- کتاب و مجله،
- صفحه‌آرایی کتاب
- و مجله،
- تصویرسازی،
- انواع تلویم
- و سررسید نامه،
- آگهی تبلیغاتی،
- غرفه برای
- نمایشگاه و عکاسی
- تبلیغاتی و صنعتی